

تحلیل موضوعی قطعه در قرن ششم

حمیدرضا فرضی*

چکیده

«قطعه» یکی از قالب‌های شعری است که در قرن ششم بسیار مورد توجه شعرا قرار گرفته و اشعار زیادی در این قالب سروده شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت قرن ششم اوج رواج قطعه‌سرایی در شعر فارسی است.

قطعات قرن ششم در موضوعات مختلف سروده شده که بر اساس بررسی ما ۲۹ موضوع در این قطعات وجود دارد؛ اما در این مقاله به دلیل محدودیت، ۸ موضوع را که مورد توجه بیشتر شاعران قرار گرفته در قطعات ۱۶ نفر از شاعران قرن ششم بررسی کرده‌ایم؛ این موضوعات عبارتند از: مدح، تقاضا، وصف، هجو، شکایت و انتقاد، پندوانداز و حکمت، حسب حال و عشق و تغزل.

از دیدگاه روان‌شناسی مهم‌ترین نکته در قطعات قرن ششم، مسأله نیاز شاعران به صله و پاداش ممدوحان است که انگیزه سرودن بسیاری از قطعات در موضوعات مختلف از قبیل مدح، تقاضا، هجو، شکایت و انتقاد، پندوانداز (توصیه به بخشندگی) و ... است.

کلید واژه‌ها:

قطعه، قالب‌های شعری، موضوعات، قرن ششم، مدح، هجو، شکایت، انتقاد

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه زبان و ادبیات فارسی، تبریز- ایران. (این مقاله از طرح تحقیقاتی که با بودجه پژوهشی و حمایت مال دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز به انجام رسیده، استخراج شده است.)

۱- مقدمه

۱-۱- تعریف قطعه

«قطعه» در لغت به معنای پاره یا بخشی از یک چیز است و در اصطلاح «نوع ابیاتی است بر یک وزن و قافیت بدون مطلع مصرع که از اوّل تا آخر همه مربوط به یکدیگر، راجع به یک موضوع اخلاقی و حکایت شیرین یا مدح و هجو و تهنیت و تعزیت و امثال آن باشد. حداقل قطعه دو بیت و حداکثر معمول پانزده شانزده بیت باشد و لیکن بر حسب ضرورت تا حدود چهل پنجاه بیت و بیشتر از آن نیز گفته‌اند ... کلمه قطعه (با کسر قاف) به معنی یک پاره از هر چیزی است و چون این نوع شعر پاره‌ای از ابیات اواسط قصیده است، آن را قطعه نامیده‌اند». (همایی، ۱۳۷۰: ۹-۱۴۸)

۱-۲- پیدایش قطعه و قدیمی‌ترین قطعه سرایان در زبان فارسی

محلّ پیدایش قطعه باید همان محلّ پیدایش قصیده باشد؛ زیرا قطعه مولود قصیده است و می‌توان زادگاه هر دو را یکی دانست. منشاء قصیده سرزمین حجاز بوده و عمر آن نزدیک به دو هزار سال می‌باشد؛ بنابراین منشاء قطعه نیز همان بوده عمر آن اندکی کمتر از قصیده حدس زده می‌شود؛ زمان اطلاق لفظ قطعه بر این نوع شعر، باید مدتی پس از پیدایش آن باشد. قدیمی‌ترین قطعه سرایان در زبان فارسی عبارتند از: محمدبن وصیف‌سگری، حنظله بادغیسی، فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی که در قرن سوم می‌زیسته‌اند. (ر.ک: خالقی‌راد،

۱۳۷۵: ۱۷-۱۴)

۱-۳- ویژگی های قطعه

قطعه برخلاف قصیده بدون توسل به قرینه‌سازی و تصویرپردازی و با زبان محاوره‌ای سروده می‌شود و از روانی و سادگی برخوردار بوده و خالی از تصنع و تکلف است؛ مضمون و درونمایه آن برگرفته از زندگی روزمره شاعران و هم عصران او می‌باشد. شاعران ایران در هیچ یک از قالب‌های متداول به اندازه قالب قطعه به زندگی روزمره و دلبستگی‌ها و نیازهای ملموس و محسوس خود نزدیک نشده‌اند. تقاضاها، شکایت‌ها، هجوها و طنزها اغلب در قطعه‌های شاعران آمده است. اخوانیات و نامه‌نگاری‌های شاعران نیز اغلب در قالب قطعه است و از بررسی قطعه‌های آنان، بیش از هر قالب دیگری که در آن شعر گفته‌اند، به زندگی و ویژگی‌های اخلاقی آنها می‌توان پی برد. قصیده و غزل لباس رسمی و تشریفاتی شاعر است و قطعه لباس کار و زندگی، لباسی که در آن راحت است؛ ضمناً قطعه به موضوع واحدی می‌پردازد. (ر.ک: موحد، ۱۳۷۸: ۹-۱۷۴)

۱-۴- قطعه سرایی در قرن ششم

قرن ششم در مقایسه با سایر دوره‌ها، اوج رواج قطعه‌سرایی در شعر فارسی است (ر.ک: خالقی‌راد، ۱۳۷۵: ۱۷) در این قرن اکثر شاعران در قالب قطعه طبع آزمایی کرده‌اند؛ دکتر محجوب در این مورد می‌نویسد: «ترقی فوق‌العاده قطعه‌سرایی در اواخر دوره سلجوقی [قرن ششم] اتفاق افتاد. در آن روزگار شاعرانی مانند انوری و پس از وی خاقانی قطعه‌های بسیار جالب توجه (که بعضی از آنها در حد خود شاهکار است) سرودند و قطعه را تا بدان پایه از کمال رسانیدند که سرودن آن خود فنی در شمار آمد...» (محجوب، بی‌تا: ۱۶۶) قرن ششم شاهد ظهور یکی از استادان مسلم قطعه‌سرایی (انوری) بوده است؛ او قطعات زیادی سروده به گونه‌ای که تا زمان ظهور او هیچ‌کس به فراوانی او قطعه نسروده است؛ ضمناً قطعات او از روانی و سادگی برخوردار بوده و دارای تنوع موضوعی است.

۲- پیشینه تحقیق

از معدود آثاری که به صورت تخصصی دربارهٔ قالب قطعه نوشته شده کتاب «قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی (خالقی راد، ۱۳۷۵) است. در این کتاب، دربارهٔ موضوعات مهم قطعه و مهم‌ترین قطعه سرایان در ادب فارسی (انوری، خاقانی، سعدی، ابن یمین، پروین اعتصامی، ایرج میرزا و بهار) بحث شده است. علاوه بر آن موحد، (۱۳۷۸) در کتاب «سعدی» (صص ۱۸۵-۱۷۴) دربارهٔ ویژگیهای قطعه و بخصوص قطعات سعدی تحقیق کرده است. در کتاب «سبک خراسانی در شعر فارسی» (محبوب، بی تا) نیز مطالبی دربارهٔ قطعه نقل شده است، اما تا به حال به صورت اختصاصی مقاله و کتاب دربارهٔ قطعات قرن ششم، بخصوص تحلیل موضوعی قطعه، نوشته نشده است.

۳- تحلیل موضوعی قطعه در قرن ششم

همچنان که قبلاً ذکر شد قرن ششم مهم‌ترین دورهٔ ادبیات فارسی از لحاظ قطعه‌سرایی است که هم در کمیّت و هم در کیفیت در مقایسه با سایر دوره‌ها ممتاز است. اکثر شاعران معروف قرن ششم با مهارت در قالب قطعه طبع‌آزمایی کرده‌اند؛ ما بر اساس کتاب تاریخ ادبیات در ایران (صفا، ۱۳۶۳) اسامی ۲۵ نفر از شاعران این قرن را که در قالب قطعه شعر سروده‌اند استخراج کردیم و از این میان ۱۶ شاعر را که دیوانشان چاپ شده و در دسترس بود مورد مطالعه قرار دادیم که عبارتند از: مسعود سعد، عثمان مختاری، معزی، سنایی، سیدحسن غزنوی، سوزنی سمرقندی، رشید و طواط، ادیب صابر، عبدالواسع جبلی، انوری، اثیرا خسیکتی، مجیرالدین بیلقانی، جمال‌الدین اصفهانی، فلکی شروانی، خاقانی و کمال‌الدین اسماعیل. به طور کلی ۲۹ موضوع در قطعات شاعران مورد مطالعه ما در قرن ششم وجود دارد که البته موضوعات از لحاظ اقبال و توجه شاعران در یک سطح نیستند، یعنی برخی از موضوعات در

قطعات اکثر شاعران وجود دارد، اما برخی دیگر فقط در شعر یکی دو نفر از شاعران مورد توجه قرار گرفته است. این موضوعات عبارت است از: مدح (در قطعات ۱۴ شاعر)، تقاضا (در قطعات ۱۴ شاعر)، وصف (در قطعات ۱۴ شاعر)، هجو (در قطعات ۱۴ شاعر)، طنز (در قطعات ۹ شاعر)، هزل (در قطعات ۱۰ شاعر)، شکر (در قطعات ۷ شاعر)، شکایت و انتقاد (در قطعات ۱۴ شاعر)، پندواندرز و حکمت (در قطعات ۱۴ شاعر)، حسب حال (در قطعات ۱۲ شاعر)، مفاخره (در قطعات ۹ شاعر)، اخوانیه (در قطعات ۱۰ شاعر)، اعتذار (در قطعات ۷ شاعر)، برائت (در قطعات ۳ شاعر)، دادخواهی (در قطعات ۴ شاعر)، حبسیه (در قطعات ۲ شاعر)، اشتیاق (در قطعات ۹ شاعر)، عشق و تغزل (در قطعات ۱۲ شاعر)، حسرت و تأثر (در قطعات ۴ شاعر)، دعا و مناجات (در قطعات ۵ شاعر)، تهنیت (در قطعات ۴ شاعر)، طلب عفو (در قطعات ۲ شاعر)، نعت (در قطعات ۱ شاعر)، مرثیه عاشورا (در قطعات ۱ شاعر)، باده گساری و ساقی‌نامه (در قطعات ۲ شاعر)، و نقد شعر (در قطعات ۲ شاعر). ما در این مقاله به علت محدودیت، موضوعاتی را که بیش از $\frac{۳}{۴}$ شاعران در آنها قطعه سروده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم و از بقیه صرف‌نظر می‌کنیم؛ موضوعات مورد بحث ما عبارتند از: مدح، تقاضا، وصف، هجو، شکایت و انتقاد، پندواندرز و حکمت، حسب حال و عشق و تغزل.

۳-۱- مدح

«یکی از اقسام شعر غنایی و آن شعری است که شاعران در مدح پادشاهان و امیران و بزرگان می‌سرودند ... در زبان فارسی، مدیحه سرایی از نخستین دوران پیدایش شعر فارسی دری معمول شد و از میان قالب‌های متعدد شعر سنتی فارسی، قالب قصیده ظاهراً به تقلید از شعرای عرب، برای آن به کار رفت.» (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۲۷۶) مدح یکی از مهم‌ترین

موضوعات در شعر فارسی بوده است به گونه‌ای که به روایت تاریخ سیستان موضوع نخستین کلام منظوم فارسی، «مدح» یک پادشاه [یعقوب لیث صفاری] بوده است که زمان آن به دوازده قرن پیش می‌رسد و موضوع سخن چند شاعری هم که پس از اولین شاعر [محمد بن وصیف سگزی] و احتمالاً به پیروی از او به سرودن شعر پرداخته‌اند ستایش همان امیر بوده است. (ر.ک: وزین پور، ۱۳۷۴: ۴-۳۳)

مدح به عنوان یکی از موضوعات کلیدی قطعات قرن ششم نیز می‌باشد و همه شاعران مورد مطالعه ما در این موضوع قطعه سروده‌اند و در قطعات اکثر آنها موضوع مدح دارای بیشترین بسامد است؛ که این مسأله بیانگر درباری بودن شعر و شاعران و نیاز شعرا به ممدوحان است در این قطعات ممدوح با صفاتی کلیشه‌ای چون؛ بخشندگی، عدل‌وداد، جنگجویی، دشمن ستیزی، همت‌بلند، اندیشه والا، سعادت و نیک‌بختی و ... ستوده شده است؛ در میان این صفات، «بخشندگی» از بسامد بیشتری برخوردار است که از لحاظ روانشناسی بیانگر نیاز شاعران به ممدوح و بخشندگی اوست. در کنار مدح، شاعران در مواردی از ممدوح تشکر کرده و او را دعا می‌کنند، علاوه بر آن التماس‌ها و تقاضاهایی را نیز مطرح می‌کنند که در مواقعی با تحقیر خود شاعر همراه است.

چنانکه از قطعات قرن ششم دریافت می‌شود این قرن دوره محرومیت شاعران از عنایت ممدوحان است؛ بنابراین شاعران این دوره، همواره خواهان عنایت بیشتر ممدوحان هستند و برای این منظور گاهی اهمّیت مدّاحی و شاعری خودشان را برای آنها یادآوری می‌کنند که در مواردی به خودستایی منجر می‌شود. ضمناً از کسادی بازار فضل و هنر و عدم بخشندگی ممدوحان گله دارند.

قطعات مدحی این دوره اکثراً با توصیفات مبالغه‌آمیز همراه است و گاهی حتی ادب شرعی نیز رعایت نمی‌شود. در مواردی نیز مدح به دعای تأیید ختم می‌شود. از میان شاعران این دوره انوری و کمال‌الدین اسماعیل (۸۳ قطعه) بیشترین قطعات مدحی را سروده‌اند و فلکی شروانی تنها یک قطعه مدحی سروده که کمترین در میان شاعران این دوره است.

برای نمونه یکی از قطعات انوری - پیامبر شاعران مدیحه سرا - را که ستایش بخشندگی ممدوح است نقل می‌کنیم:

ای کریمی که رأی همت تو	عدم سایلان وجود کند
شرم دارد زمانه با چو تویی	که ز حاتم حدیث جود کند
حاتم از خاک گر برآرد سر	خاک پای تو را سجود کند

(انوری، ۱۳۷۶: ۶۲۱/۲)

در این قطعه، ممدوح در بخشندگی بر حاتم طایی که نماد بخشندگی است برتری داده شده است.

۲-۳- تقاضا

«در اصطلاح بدیع آن است که شاعر در مدیحه خود تقاضایش را- هرچه باشد- با صراحت برای ممدوح بیان کند». (شریفی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

در دوره‌های مختلف، شاعران برای کسب معاش و رسیدن به راحت و نعمت به مدح ممدوحان پرداخته‌اند و انتظار داشته‌اند که ممدوح در مقابل مدایح آنان، از کرم خویش بهره‌مندشان گرداند؛ اما مواقعی که انتظارشان برآورده نمی‌شد به مطالبه برمی‌خاستند و اگر کامیاب نمی‌شدند از فراموش شدن رسم کرم و کسادی بازار شعر و ادب و قدر نشناختن ابناء زمان شکوه می‌کردند ... به هر نسبت که از منزلت شاعران کاسته می‌شود و طبعشان پستی می‌گیرد بر خوشامدگویی و مبالغه در مدح می‌افزایند و از ممدوح صله می‌خواهند و در این

کار اصرار می‌ورزند (ر.ک: یوسفی، ۱۳۶۸: ۵۳) یکی از دوره‌های ادب فارسی که «تقاضا» در شعر شاعران، زیاد مطرح شده قرن ششم است؛ در این دوره علاوه بر اینکه شاعران در مواردی در کنار مدح، تقاضاهایی از ممدوح دارند قطعاتی را نیز خاص تقاضا سروده‌اند که به «قطعه تقاضایی» موسومند و در آنها خواسته‌های خودشان را از ممدوح بیان کرده‌اند؛ در این قطعات در اکثر موارد اصول انسانیت، همت و مردانگی زیر پا گذاشته شده و با خواری و ذلت از ممدوح تقاضای صله و بخشش شده است. گاهی نیز تقاضاها با تهدید و دشنام همراه است.

اشیای مورد تقاضای شاعران عبارت از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها، مرکب و ... است؛ در مواردی نیز تقاضا به صورت کلی مطرح شده و چیز خاصی مشخص نشده و شاعر خواهان عنایت و نظر لطف ممدوح است.

در میان شاعران مورد مطالعه ما در این دوره، کمال‌الدین اسماعیل (۸۴ قطعه) و انوری (۷۹ قطعه) در موضوع تقاضا سروده‌اند که از بسامد بالاتری نسبت به بقیه برخوردارند؛ در میان شاعرانی که قطعات تقاضایی کمتری سروده‌اند، رشید و طواط همواره از عنایت و بخشش ممدوحان تشکر کرده و ظاهراً به دلیل برخورداری از عنایت ممدوحان کمتر برای تقاضا، شعر سروده است؛ خاقانی نیز به خاطر بلند طبعی و علو همت کمتر قطعه تقاضایی سروده است. به عنوان مثال دو نمونه از قطعات تقاضایی انوری و کمال‌الدین اسماعیل را که از ممدوح تقاضای «شراب» و «جبه و دستار» کرده‌اند نقل می‌کنیم:

تقاضای شراب

ای کریمی که در عطا دادن خاک پایت مرا به سر تاج است

جان شیرین من به تلخ چو آب به سر تو که نیک محتاج است

(انوری، ۱۳۷۶: ۵۲۹/۲)

تقاضای جبهه و دستار

خدایگان شریعت امام روی زمین
 که شمع رای تو از آسمان لگن خواهد
 اگرچه زحمت بسیار می‌دهم هر وقت
 زبان حال به هر حال عذر من خواهد
 چه کم طمع بود آن شاعری که از ممدوح
 بهای جبهه و دستار خویشتن خواهد
 (اصفهانی، ۱۳۴۸: ۵۲۳)

۳-۳- وصف

«عبارتست از نقاشی و تابلوسازی، اعم از اینکه شاعر به مجسم کردن مشهودات و محسوسات طبیعی و جسمانی مانند توصیف مناظر مختلف، مجالس بزم، معرکه‌های رزم و شکار یا جمال معشوق بپردازد و یا حالات روحانی و تأثرات نفسانی خود را چون عشق و نفرت و مهر و کین و ... تصویر نماید». (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۴)

توصیف همواره یکی از موضوعات شعر فارسی بوده است؛ مخصوصاً در اشعار شاعران دوره‌های اوّل ادبیات فارسی زیاد با وصف مواجه می‌شویم؛ در قرن ششم اکثر شاعران مورد مطالعه ما در موضوع توصیف و در قالب قطعه طبع آزمایی کرده‌اند. این شاعران به توصیف طبیعت (گل‌ها، درختان، کوه، فصل‌ها، آسمان و متعلقات آن و ...)، حیوانات و پرندگان (خروس، اسب، استر، کبوتر، مرغابی و ...)، پادشاه و لوازم او (بارگاه، قصر، بزم، گرز، ناچخ، شمشیر و ...)، لوازم زندگی (صندوقچه، کارد، شمع و ...)، اعضای بدن (چشم، زبان، دندان و ناخن)، کتاب و قلم و شعر، شراب و شراب‌نوشی، شهرها و ... پرداخته‌اند؛ این توصیفات گاهی به صورت لغز (چیستان) مطرح شده است.

در میان شاعران این دوره، مسعود سعد (۱۳ قطعه) و ادیب صابر (۱۱ قطعه) بیشترین قطعات وصفی را سروده‌اند؛ ضمن اینکه سنایی و معزّی قطعه وصفی ندارند و عبدالواسع جبلی و فلکی شروانی تنها یک قطعه وصفی سروده‌اند.

برای مثال دو قطعه وصفی از ادیب صابر و مجیرالدین بیلقانی در وصف «شمشیر» و

«کاخ» نقل می‌کنیم:

وصف شمشیر

حسامش را لقب داده است نصرت برآید آب رنگ و آتش افشان
 که رنگ آب دارد در نمایش و لیکن آتش افشانند به میدان
 (ترمذی، ۱۳۸۰: ۳۵۴)

وصف کاخ

از بلندی نه بر او راه دعای مستجاب وز حسیضی نه در او راه قضای کردگار
 کوه در بالای او باشد به سان پای مور دشت در پهنای او باشد به سان چشم مار
 وهم یابد رنج اگر ماند به عرضش در گذر چشم یابد درد اگر یابد به طولش در گذار
 (بیلقانی، ۱۳۸۵: ۳۱۱)

۳-۴- هجو

«هجو در اصطلاح ادبی به نوعی غنایی اطلاق می‌شود که بر پایه نقد گزنده و دردانگیز بنا می‌شود و گاهی به سر حد دشنام یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور می‌انجامد. به بیان دیگر، هرگونه تکیه و تأکیدی بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است.» (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۲۸) موضوع هجو کمابیش در همه دوره‌های ادبی وجود داشته است اما قرن ششم از لحاظ هجوگرایی و هتاک و بدزبانی شاعران، شاید در میان دوره‌های ادبیات فارسی بی‌نظیر باشد. اکثر شاعران این دوره به هجو افراد مختلف پرداخته‌اند؛ در این میان یکی از نکات قابل توجه، پرداختن شاعران به هجو یکدیگر است که چنین موضوعی را در هیچ یک از دوره‌های ادبیات فارسی - با این شدت - سراغ نداریم.

برخی از شاعران این دوره نظیر کمال‌الدین اسماعیل، جمال‌الدین اصفهانی، سوزنی و مجیرالدین بیلقانی به تبیین ضرورت هجوگرایی پرداخته و آن را توجیه کرده‌اند و ضمن هنر دانستن هجوگویی به لزوم مهارت داشتن در آن اشاره کرده‌اند و همین مسأله نشان می‌دهد که هجو در قرن ششم جزو موتیف‌های شعر فارسی بوده و شاعران از آن به عنوان سلاحی در مواجهه با مخالفان و دشمنان خود استفاده می‌کردند. اکثر شاعران این دوره، در هجویه‌هایشان از دشنامهای زشت و رکیک - حتی دشنام ناموسی - استفاده کرده‌اند.

در میان شاعران این دوره، کمال‌الدین اسماعیل (۶۴ قطعه)، انوری (۵۰ قطعه) و سوزنی (۴۵ قطعه) در موضوع هجو سروده‌اند که بیشتر از بقیه شاعران این دوره است؛ ضمن اینکه فلکی شروانی و عبدالواسع جبلی در قالب قطعه هجویه ندارند و معزّی نیز فقط یک قطعه هجوآمیز سروده است.

انگیزه اصلی اکثر شاعران در هجوهایشان مادی است و ممدوحان را به علت بخل و خست و عدم بخشندگی و صله ندادن و عمل نکردن به وعده‌هایشان هجو کرده‌اند. برای نمونه، دو قطعه از انوری و مجیرالدین بیلقانی که زبان معتدلی دارند و رکیک نیستند، نقل می‌کنیم:

رای مجدالملک در ترتیب ملک	ژاژ چون تذکیر قاضی ناصح است
یا رب اندر ناکسی چون کیست او	باش دانستم چو تاج صالح است
مرا ز غیبت خاقانی و خریش چه باک؟	(انوری، ۱۳۷۶: ۵۲۹/۲)
و گر برنجم از او هم شگفت نبود	چنو به نزد دل من کم از جوی سنجد
	که گربه عطسه شیراست و شیر از او رنجد
	(بیلقانی، ۱۳۸۵: ۳۰۲)

در قطعه اول، انوری شخصی به نام مجدالملک را بیهوده رای و ناکس دانسته و با این صفات او را هجو گفته است و در قطعه دوم، مجیر با احمق (خر) خواندن خاقانی، او را کم ارزش دانسته است.

۳-۵- شکایت و انتقاد (شکوائیه)

«شکوائیه مأخوذ از شکوی به معنی شکایت و گله‌مندی است و در اصطلاح شکوائیه شعری است که شاعر در قبال ناملایمات و محرومیت‌های خاص و عام بسراید و منعکس کننده یأس و ناکامی و رنج و اندوه و تیره‌روزی و بدبختی باشد». (داد، ۱۳۸۳: ۳۲۶)

شکایت و انتقاد از اصلی‌ترین موتیف‌های شعر فارسی در قرن ششم است که در قطعات این قرن نیز انعکاس یافته است؛ به گونه‌ای که در میان ۱۶ شاعر مورد مطالعه ما، غیر

از معزّی و فلکی بقیه شاعران این دوره در موضوع شکوائیه، قطعه سروده‌اند و در آنها نارضایتی خود را از دوره خودشان به علل مختلف ابراز کرده‌اند.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین علت شکایت و انتقاد شاعران این دوره، بخل و عدم بخشندگی و عدم توجه ممدوحان و صله ندادن آنها به شاعران است که تقریباً در قطعات همه شاعران مورد مطالعه ما به چشم می‌خورد؛ این شاعران با یادآوری قرن پنجم و بخشش‌های گزاف پادشاهی چون سلطان محمود از نبود کرم و بخشندگی در عصر خود شکایت کرده و از آن دوران با حسرت یاد کرده‌اند. علاوه بر این شکایت و انتقاد از روزگار و فلک، بخت و اقبال، مردم عصر و ... نیز در قطعات این دوره بسامد بالاتری دارد.

در میان این شاعران، خاقانی (۵۳ قطعه) بیشترین شکوائیه را سروده است و بدین ترتیب نارضایتی خودش را از دوره زندگی‌اش ابراز داشته است. ضمناً گذشته از فلکی و معزّی که شکوائیه ندارند؛ سوزنی و جبلی تنها ۱ قطعه سروده‌اند که کمترین در میان شاعران این دوره است.

شکایت و انتقاد شاعران این دوره از عدم بخشندگی ممدوحان، از دیدگاه روانشناسی بیانگر دغدغه و نیاز این شاعران به مادیات است. چند نمونه از شکوائیه‌های این دوره:

بیش بیش است فضل خاقانی دوستش کم کم آمد از عالم

کار عالم همه شتر گربه است که دهد فضل بیش و دولت کم

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۹۰۱)

تو وزیری و منت مدحت گوی دست من بی عطا روا بینی

شو وزارت به من سپار و مرا مدحتی گوی تا عطا بینی

(انوری، ۱۳۷۶: ۷۵۷/۲)

ز بخشندگان صحن عالم تهی شد قضا مرگ بخشید بخشندگان را

چنان نحس شد دور گیتی که گویی سعادت نمانده است رخشندگان را

(ترمذی، ۱۳۸۰: ۳۳۲)

در قطعه اول، خاقانی با یادآوری فضل خودش، به خاطر کم بودن دوست و بی‌دولتی، از کار متناقض جهان شکایت کرده است؛ در قطعه دوم، انوری از عدم بخشندگی وزیر در قبال مدحت‌های خودش شکایت کرده و با طعنه و طنز از او درخواست صله کرده است؛ در قطعه سوم نیز ادیب صابر از خالی شدن جهان از بخشندگان و نبودن کم و بخشش و نحوست گردش جهان شکایت و انتقاد کرده است.

۳-۶- پندواندرز و حکمت

«حکمت در لغت به معنی پندواندرز است و سخن حکمت‌آمیز به سخنی اطلاق می‌شود که مشحون به دانش و خرد باشد». (داد، ۱۳۸۳: ۲۰۵) بیان سخنان حکمت‌آمیز و پندواندرز از موضوعات کلیدی قطعات قرن ششم است که در میان شاعران مورد مطالعه ما، غیر از ۲ نفر (فلکی شروانی و جبللی) بقیه قطعات تعلیمی سروده‌اند و در آنها انسان‌ها را به کارهای نیک دعوت کرده و از کار بد برحذر داشته‌اند و عمل به آنها را مایهٔ سعادت او در دنیا و آخرت دانسته‌اند.

یکی از صفاتی که اکثر شاعران به آن سفارش کرده‌اند «بخشندگی» است که از لحاظ روانشناسی بیانگر نیاز شاعران به ممدوحان و بخشش آنها است. علاوه بر آن به سایر صفات حمیده مانند وفاداری، قناعت، صبر و بردباری، راستگویی، اسراف نکردن، عدل و داد، مردانگی، علو همت، غیبت نکردن، تواضع، عدم پابندی به دنیا و ... نیز سفارش کرده‌اند. در این میان توصیه این شاعران - مخصوصاً انوری - به قناعت از این نظر که خود آنها حقیرترین چیزها را از ممدوحان تقاضا کرده‌اند جالب توجه و قابل تأمل است. همچنین در موارد معدودی پندواندرزهای برخی از شاعران بعد منفی دارد و به مناهی مثل دروغگویی و شرابخواری و ... دعوت کرده‌اند.

در میان شاعران مورد مطالعه ما خاقانی (۶۴ قطعه) و انوری (۶۳ قطعه) بیشترین قطعات تعلیمی را سروده‌اند و گذشته از فلکی شروانی و جبللی که قطعهٔ تعلیمی ندارند،

سوزنی نیز تنها یک قطعه در این موضوع سروده و دارای کمترین قطعه‌ تعلیمی در میان شاعران مورد مطالعه ما است.

برای مثال ۳ نمونه از قطعات خاقانی، انوری و ادیب صابر نقل می‌کنیم:

خاقانیا جوانی و امن و کفاف هست	بالای این سه چیز در افزای کس نیافت
چون هر سه داری از همه کس شکر بیش گوی	کاین هر سه کیمیاست به یک جای کس نیافت
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۷۰)	
کیمیایی ترا کنم تعلیم	که در اکسیر و در صناعت نیست
رو قناعت گزین که در عالم	کیمیایی به از قناعت نیست
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۷۰/۲)	
به هنر فخر کن مکن به گهر	نه همه فخر از آب و گل باشد
زنده‌ای کو به مرده فخر کند	نه همانا که زنده دل باشد
(ترمذی، ۱۳۸۰: ۳۴۵)	

که در قطعه اول خاقانی جوانی و امن و کفاف را مهم‌ترین چیزها در زندگی دانسته و درخواست کرده که شکر آنها به جای آورده شود و نایاب بودن آنها را به صورت یکجا به کیمیا تشبیه کرده است. در قطعه دوم، انوری قناعت را به کیمیا تشبیه کرده و آن را بسیار ارزشمند دانسته است و در قطعه سوم، ادیب صابر، انسان‌ها را به افتخار کردن به هنر (فضیلت اکتسابی) سفارش کرده و از افتخار کردن به گوهر و نژاد (فضیلت موروثی) بر حذر داشته است.

۳-۷- حسب حال

«از انواع فرعی ادبی و قسمی از خود نوشتن؛ و آن نگاشتن سرگذشت و شرح زندگی شخصی توسط خود اوست. چنین نوشته‌ای معمولاً مستدل و منطبق با اسناد و مدارک و شواهد موجود است.» (شریفی، ۱۳۸۸: ۶۰۱) تعداد زیادی از شاعران، علاقه‌مند به صحبت درباره احوال خودشان در گذشته و حال هستند؛ بنابراین در اشعاری از خوبی‌ها و بدی‌ها و رنج‌ها و آسودگی‌ها و غم‌ها و شادی‌های زندگی خود یاد می‌کنند. شاعران مورد مطالعه در قرن ششم نیز از این قاعده مستثنی نیستند و از میان ۱۶ شاعر، ۱۲ نفرشان در قطعه یا قطعاتی

احوال خودشان را ترسیم کرده‌اند که البته با توجه به فضای اجتماعی و سیاسی عصر و نارضایتی شاعران از موقعیت خود در اجتماع و عدم رسیدگی ممدوحان به آنها، اکثراً دردها و رنج‌های خود را مطرح کرده‌اند؛ این شاعران در حسب حال‌های خود از سختی‌های زمانه، ناسازگاری بخت و اقبال، بی‌نصیب بودن در جهان، فقر و نداری و سایر مشتقات خود سخن گفته‌اند. ضمناً گاهی رتبه شاعری خودشان را یادآوری کرده‌اند و گاهی نیز مثل معزّی به اتفاقات تاریخی درباره خودشان اشاره کرده‌اند.

در میان این شاعران، انوری (۱۵ قطعه) بیشترین حسب حال را سروده و گذشته از عثمان مختاری، سیدحسن غزنوی، عبدالواسع جبلی و فلکی شروانی که در قالب قطعه حسب حالی ندارند معزّی، سوزنی، وطواط و مجیرالدین بیلقانی نیز تنها یک قطعه در موضوع حسب حال سروده‌اند و دارای کمترین قطعه در این موضوع هستند. برای مثال، دو نمونه از حسب حال‌های این دوره را که سروده انوری و معزّی هستند نقل می‌کنیم:

از سخنهاى عذب شیرینم	در دهان زمانه نوش منم
لیکن از ردّ مستمعان	با زبانی چنین خموش منم
در زوایای رسّته معنی	مفلس کیمیا فروش منم (انوری، ۱۳۷۶: ۲/۶۹۳)
تیر شه را به نظم بستودم	شکر کرد و به فخر سر بفراشت
آمد و بوسه داد سینّه من	رفت و پیکان به سینه در بگذاشت
من ندانم که این ودیعت را	سینه تا کی نگاه خواهد داشت (معزّی، ۱۳۸۵: ۶۸۴)

در قطعه اول، انوری از اشعار شیرین خودش صحبت کرده و اشاره کرده به اینکه شنونده‌ای در جهان ندارد که به حرف او گوش دهد، به همین جهت خاموش است و نهایتاً خودش را در بازار معنا مفلسی دانسته است که کیمیا (اشعار خوب) می‌فروشد و در قطعه دوم معزّی به ماجرای اصابت کردن تیر سلطان سنجر به سینه خودش اشاره کرده است.

۳-۸- عشق و تغزل

شاعران در قالب‌های مختلف احساسات و عواطف عاشقانه خود را مطرح کرده‌اند که یکی از این قالب‌ها قالب قطعه است؛ شاعران مورد مطالعه ما در قرن ششم نیز در موضوع عشق و در قالب قطعه طبع آزمایی کرده‌اند و در آنها به بیان احساسات عاشقانه خود پرداخته‌اند. در این قطعات، شاعران، وصف معشوق، حالات عاشقی، فراق و اشتیاق به وصال، رنج و زحمت عشق، بی‌توجهی و بی‌وفایی و جور و جفای معشوق و ... را مطرح کرده‌اند. از برخی توصیفات، شائبه مذکر بودن معشوق به ذهن متبادر می‌گردد.

از میان ۱۶ شاعر مورد مطالعه ما ۱۲ نفرشان در موضوع عشق و تغزل قطعه سروده‌اند؛ ادیب صابر (۱۱ قطعه) بیشترین قطعات را در مقایسه با بقیه شاعران این دوره سروده است و گذشته از فلکی شروانی، سوزنی سمرقندی، عبدالواسع جبلی و کمال‌الدین اسماعیل که در این زمینه قطعه سروده‌اند؛ انوری نیز تنها یک قطعه سروده و کمتر از شاعران دیگر قطعه تغزلی گفته است. برای مثال دو قطعه از قطعات تغزلی جمال‌الدین اصفهانی و غزنوی:

سلام من برسان ای نسیم باد صبا	بدان دیار که آنجا مقام یار من است
نیازمندی من عرضه ده به حضرت یار	چنانکه لایق این عهد استوار من است
وگر ملول نگردد بگوش آهسته	که در فراق رخت زیستن نه کار من است
(اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳۳۴)	
گلگون رخ یار من دریغا	کز چنگ زمانه در سر آمد
افسوس که نوبهار حسنش	بیرون شد و تیرمه در آمد
ماهش که بتافتی فروشد	ریشش که فروشدی بر آمد
(غزنوی، ۱۳۶۲: ۳۱۴)	

در قطعه اول طبق سنت غزل فارسی، باد صبا به عنوان پیک و برید مطرح شده و از او درخواست شده سلام عاشق را به معشوق برساند و نیاز و عهد و پیمان او را یادآوری کند و از شدت و سختی فراق شکایت کند و در قطعه دوم به وصف معشوق پرداخته و از این که با رویدن مو بر رخسار معشوق نوبهار زیبایی او به خزان مبدل شده اظهار تأسف کرده است.

نتیجه گیری

در قطعات شاعران مورد مطالعه ما که ۱۶ نفر بودند ۲۹ موضوع وجود داشت و ما ۸ موضوع را که اکثر شاعران در آنها شعر سروده بودند، مورد مطالعه قرار دادیم. در میان شاعران مورد مطالعه ما، انوری (۴۹۲ قطعه) دارای بیشترین قطعات بود و کمال‌الدین اسماعیل و خاقانی بعد از او بیشترین قطعات را سروده‌اند؛ ضمن اینکه فلکی شروانی تنها سه قطعه سروده و دارای کمترین قطعه در میان شاعران مورد مطالعه ما بود که تعداد قطعات و تعداد موضوعات در جدول شماره (۱) نشان داده شده است.

قطعات انوری، ادیب صابر و کمال‌الدین اسماعیل دارای بیشترین تنوع موضوعی هستند و فلکی شروانی کمترین تنوع را در میان شاعران مورد مطالعه ما دارد. در میان موضوعات قطعات این دوره «مدح» هم از لحاظ تعداد اشعاری که در این موضوع سروده شده و هم از لحاظ پرداختن همه شاعران به آن، برتر از سایر موضوعات است؛ در قطعات ۱۶ شاعر مورد مطالعه ما ۴۹۰ قطعه در این موضوع سروده شده است.

کثرت تقاضا، شکایت و انتقاد، هجو و ... در قطعات این دوره، از لحاظ روانشناسی شاعران اهمیت زیادی دارد و در موارد زیادی بیانگر نیاز شاعران به صله و پاداش ممدوحان و عدم بخشندگی آنها است؛ هم چنین حکایت کننده نابسامانی‌های اجتماعی و نارضایتی شاعران از اوضاع اجتماعی عصر و مردم روزگار می‌باشد؛ حتی تعدادی از قطعات پندواندروزی این دوره نیز توصیه به سخاوت و بخشندگی است که عمده‌تاً منشأ آنها نیز نیاز شاعران می‌باشد.

جدول ش ۱- تعداد قطعات و تعداد موضوعات شاعران مورد مطالعه ما در قرن ششم

نام شاعر	تعداد قطعات	تعداد موضوعات
۱- انوری	۴۹۲ قطعه	۲۲ موضوع
۲- کمال‌الدین اسماعیل	۳۶۲ قطعه	۲۱ موضوع
۳- خاقانی	۳۲۹ قطعه	۲۱ موضوع
۴- سنایی	۱۶۵ قطعه	۱۴ موضوع
۵- ادیب صابر	۱۵۳ قطعه	۲۲ موضوع
۶- جمال‌الدین اصفهانی	۱۴۹ قطعه	۱۷ موضوع
۷- سوزنی سمرقندی	۱۴۵ قطعه	۱۲ موضوع

۸- مسعود سعد	۱۱۶ قطعه	۱۴ موضوع
۹- رشید وطواط	۹۸ قطعه	۱۶ موضوع
۱۰- مجیرالدین بیلقانی	۸۶ قطعه	۱۲ موضوع
۱۱- اثیر اخسیکتی	۸۲ قطعه	۱۳ موضوع
۱۲- عثمان مختاری	۴۳ قطعه	۱۲ موضوع
۱۳- سیدحسن غزنوی	۳۹ قطعه	۹ موضوع
۱۴- معزی	۳۳ قطعه	۷ موضوع
۱۵- جبلی	۲۹ قطعه	۶ موضوع
۱۶- فلکی شروانی	۳ قطعه	۳ موضوع

جدول شماره ۲- نمودار شاعران قطعه سرای مورد مطالعه ما در قرن ششم و تعداد اشعار

سروده شده در موضوعات مطرح شده در این مقاله

نام شاعر	مدح	تقاضا	وصف	هجو	شکایت و انتقاد	پندواندرز و حکمت	حسب حال	عشق و تغزل
مسعود سعد	۲۹	۴	۱۳	۳	۱۴	۹	۱۱	۵
عثمان مختاری	۶	۱	۳	۱۳	۲	۴	-	۲
معزی	۲۴	-	-	۱	-	۲	۱	۲
سنایی	۱۷	۸	-	۴۱	۲۱	۳۷	۷	۳
سیدحسن غزنوی	۱۳	۲	۲	۵	۵	۳	-	۳
سوزنی سمرقندی	۲۱	۲۲	۳	۴۵	۱	۱	۱	-
رشید وطواط	۵۵	۳	۲	۳	۳	۶	۱	۲
ادیب صابر	۲۱	۵	۱۱	۱۰	۲۷	۲۲	۵	۱۱
عبدالواسع جبلی	۱۱	۳	۱	-	۱	-	-	-
انوری	۸۳	۷۹	۷	۵۰	۴۱	۶۳	۱۵	۱
اثیر اخسیکتی	۱۹	۱۲	۴	۱۰	۸	۵	۲	۷
مجیرالدین بیلقانی	۳۲	۹	۶	۹	۳	۸	۱	۲
جمالالدین اصفهانی	۱۸	۲۱	۵	۱۷	۱۴	۲۸	۲	۶
فلکی شروانی	۱	-	۱	-	-	-	-	-
خاقانی	۵۷	۳	۷	۳۲	۵۳	۶۴	۱۰	۳
کمالالدین اسماعیل	۸۳	۸۳	۹	۶۴	۳۲	۱۴	۲	-

منابع و مأخذ

- ۱- اخسیکتی، اثیر، (۱۳۷۷)، دیوان، به کوشش رکن الدین همایونفرخ، تهران: کتابفروشی رودکی.
- ۲- اصفهانی، جمال‌الدین، (۱۳۹۱)، دیوان، به کوشش وحید دستگردی، تهران: سنایی، چاپ اول.
- ۳- اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل، (۱۳۴۸)، دیوان، به کوشش حسین بحر العلومی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- ۴- انوری، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، دیوان (جلد ۲)، به کوشش مدرّس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۵- بیلقانی، مجیرالدین، (۱۳۵۸)، دیوان، به کوشش محمدآبادی، تبریز: موسسه، تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۶- ترمذی، ادیب صابر، (۱۳۸۰)، دیوان، به کوشش احمد عبدالله، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ اول.
- ۷- جبلی، عبدالوّاسع، (۱۳۶۱)، دیوان، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۸- خاقانی، افضل‌الدین، (۱۳۷۳)، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجّادی، تهران: زوّار، چاپ چهارم.
- ۹- خالقی‌راد، حسین، (۱۳۷۵)، قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۰- داد، سیما، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چاپ دوم.
- ۱۱- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید شیراز، چاپ دوم.
- ۱۲- سعدسلیمان، مسعود، (۱۳۶۳)، دیوان، تهران: نشر گلفام.
- ۱۳- سنایی، ابوالمجد، (۱۳۸۹)، دیوان، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، تهران: زوّار، چاپ اول.
- ۱۴- سوزنی سمرقندی، محمد، (۱۳۳۸)، دیوان، به کوشش ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- شریفی، محمد، (۱۳۸۸)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: معین، چاپ سوم.

- ۱۶- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم)، تهران: فردوس، چاپ ششم.
- ۱۷- غزنوی، سیدحسین، (۱۳۶۲)، دیوان، به کوشش مدرس رضوی، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- ۱۸- فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد، (۱۳۴۵)، دیوان، به کوشش طاهری شهاب، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ۱۹- محبوب، محمدجعفر، (بی‌تا)، سبک خراسانی، در شعر فارسی، تهران: فردوس، چاپ اول.
- ۲۰- مختاری، عثمان، (۱۳۸۲)، دیوان، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۱- معزی، امیر، (۱۳۸۵)، دیوان، به کوشش محمدرضا قنبری، تهران: زوآر، چاپ اول.
- ۲۲- موحد، ضیا، (۱۳۷۸)، سعدی، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
- ۲۳- میرصادقی، میمنت، (۱۳۸۵)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز، چاپ سوم.
- ۲۴- نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۰)، هجو در شعر فارسی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۲۵- وزین‌پور، نادر، (۱۳۷۴)، مدح داغ‌ننگ بر سیمای ادب فارسی، تهران: معین، چاپ اول.
- ۲۶- وطواط، رشیدالدین، (۱۳۳۹)، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، تهران: کتابخانه بارانی.
- ۲۷- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما، چاپ هفتم.
- ۲۸- یوسفی، غلام‌حسین، (۱۳۶۸)، فرّخی سیستانی (بختی در شرح احوال و روزگار و شعرا)، تهران: علمی، چاپ دوم.